

نگرشی بر کنایات و امثال و حکم در قصاید انوری

دکتر طاهره خبازی*

چکیده

شکوه و غنای زبان دری که در طی چندین قرن به پایه بسیار بلندی از تکامل رسیده است بستگی به لغت‌ها و ترکیب‌های شیرین و دلنشین و پرمعنایی دارد که تلفیق آن‌ها در نظم و نثر، ادبیات فاخر را به وجود آورده است و قسمت بزرگی از آن‌ها را باید کنایه و اصطلاح تعبیر کرد. این کنایه‌ها و اصطلاحات در هر عصر به مناسبت اوضاع و احوال خاص آن زمان و تحولاتی که پدید آمده به تدریج به گنجینه الفاظ دری راه یافته و با ورود در سیاق سخن پیوسته و پراکنده بر حجم زبان فارسی از حیث باروری و زیبایی افزوده است. در اشعار انوری صور خیال بسیاری به کار رفته است که در این مقاله تلاش شده جنبه‌های زیباشناسی قصاید انوری بر اساس کنایه مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد و برای آن شواهد فراوانی از قصاید زیبای این شاعر آورده شود تا میزانی از کاربرد کنایه و امثال و حکم در قرن ششم ارایه شود. **کلید واژه‌ها:** کنایه، امثال و حکم، انوری، قصاید.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین پیشوا، ورامین، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۶

مقدمه

کنایه به معنی سخن پوشیده گفتن است و در اصطلاح علم بیان، عبارت است از ایراد لفظ اراده معنی غیر حقیقی آن به طوری که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد و در نظر گرفت بدون قرینه ای که ما را از اراده معنی ظاهری باز دارد.

یکی از جلوه‌های دانش بیان کنایه است که در زیباشناسی کلام بسیار مؤثر است و انوری شاعر برجسته قرن ششم در قصاید خود از آن بسیار استفاده کرده است. در قصاید این شاعر توانا صنعت کنایه بعد از تشبیه، پر کاربردترین صنعت در مبحث صور خیال است. امثال و حکم و کنایات به کار رفته از انوری در امثال و حکم دهخدا نسبت به سایر شعرا از کاربردی زیادتر برخوردار بوده است.

جنبه هنری و ارزش کنایه در همان انتقال ذهن از حاضر به غایب است، یعنی رسیدن از یک سطح زبان به سطح دیگری است. این انتقال ذهن باعث فعالیت ذهنی و ایجاد لذت در خواننده می‌شود. علاوه بر آن ذهن با کاوش ارتباطی بین این دو سوی کلام بر قرار می‌کند و با تلاش آن معنی غایب را حدس زده و پیدا می‌کند. که به گونه ای دست به کشفی می‌زند و از این کشف خود لذت می‌برد. دکتر میر جلال الدین کزازی درباره ارزش ادبی کنایه می‌نویسد: «ارزش زیبا شناختی کنایه و ساختار هنری آن تنها در زنجیره ای پیوسته و منطقی است که دو معنا را به یکدیگر می‌پیوندد. رسایی کارایی کنایه در گرو این ساختار سنجیده و منطقی در آن نیز می‌تواند بود. زیرا می‌توان گفت کنایه سخنی که برهان خویش را در خود نهفته می‌دارد و از این روی بی چند و چون است.» یعنی ارزش هنری آن همان استدلال و برهان پنهانی است که در کلام وجود دارد و ذهن ما را به معنی مقصود منتقل می‌کند.

صورخیال باعث زیبایی در کلام و لذت خواننده از آن می‌شود. انوری با کنایه و امثال و حکم زیبایی خاص به قصاید خود بخشیده است. مثلاً در بیت زیر:

همچو قارون در زمین پنهان کنی بد خواه را گر به گردون بر شود همچون دعای مستجاب

(۲۴-۷)

در زمین پنهان کردن کنایه از «کشتن و دفن کردن» است که ظاهر کلام یعنی در زمین پنهان کردن هم حقیقتاً وجود دارد. زیرا با کشتن و دفن کردن کسی واقعا وی در زمین پنهان می‌شود و مراد از اراده معنی حقیقی هم همین است. در کنایه به الفاظ و معنای ظاهری مکنی به معنای پوشیده مکنی عنه می‌گویند. انوری از کنایه استفاده زیادی در اشعار خود کرده است. حتی در یک بیت سه یا چهار کنایه را آورده است و از این راه کنایات زیادی را وارد زبان کرده و بر وسعت و غنای زبان فارسی افزوده است.

انواع کنایه از لحاظ مکنی عنه

کنایه را بر بنیاد معنای آن به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- کنایه از صفت: در این گونه از کنایه مکنی به صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری که مکنی عنه می‌باشد شد. مثلاً در بیت زیر:

گردو نخورد غمت که شوخست گیتی نخرود دمت که شنگست (۱۱-۷۳)

شوخ و شنگ دو صفت هستند که از آن‌ها بی حیا و عیار و دزد و راهزن را می‌توان فهمید یا در ابیات زیر از ریش گاو و کون خر نادان و از خاکسارپست را باید فهمید.

پس بگویند بنده را حاشاک مردکی ریش گاو و کون خر است (۱۱-۶۶)

سایه از قهر تو گر آگاه گردد بگسلد حایل ز خصم خاکسارت (۳-۴۰)

۲- کنایه از موصوف: در این گونه از کنایه مکنی به صفت یا مجموع چند صفت یا جمله و عبارت وصفی یا اضافی یا بدلی است. که باید از آن‌ها متوجه موصوف آن‌ها یعنی مکنی عنه شد. این گونه از کنایه در اشعار انوری نمونه‌های زیادی دارد و انوری در بسیاری از جاها با آوردن اوصافی چند در چند بیت به موصوف اشاره می‌کند. مثلاً در ابیات زیر در اشاره به اسب (موصوف) می‌گوید:

هلال نعل فلک قامت ستاره مسیر زمین نوردی، دریا گذار، که پیکر

بزور چرخ باواز رعد و جستن برق بقَد کوه و تن پیل و پویه صرصر

که درنگ طیره خورده پای خیال که شتاب درو خیره مانده مرغ بپر
که تحرک او منقطع صبا و دبور بر تحمل او مضطرب حدید و حجر (۲-۲۱۲ تا ۱۶-۲۱۱)
روز می خوردن و شادی و نشاط و طربست ناف هفته است اگر غره ما رجب است (۱-۴۹)
ناف هفته کنایه از روز سه شنبه کنایه از اسم یا موصوف.

۳- کنایه از فعل یا مصدر: در این گونه از کنایه فعلی یا مصدری یا جمله ای یا اصطلاحی
که مکنی به می باشد. در معنی فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگری که مکنی عنه می باشد به
کار می رود. این گونه از کنایه رایج ترین و پر کاربردترین نوع کنایه است و بسامد آن هم در
دیوان انوری بالاست.

مثلاً در بیت زیر پشت پا زدن مصدر است و کنایه از ترک کردن و رها کردن است:
چو نفس نامیه جمعی ز لشکرش را دید که پشت پا زدند از گراف تقوی را (۱۱-۱)
یا در بیت زیر دمسازی گرفتن کنایه از انس و الفت گرفتن است و ایمان تازه کردن کنایه از
دست از شرارت برداشتن است:

ایمنی با سده جاهت چو دمسازی گرفت فتنه را گفتند کایمان تازه کن کاخر دمست (۴-۷۸)
همچنین در ابیات زیر عنان باز پیچیدن کنایه از ترک کردن و دوری کردن، سپر افکندن
کنایه از

تسلیم اظهار کوچکی و تعظیم کردن و حنا بر کف نهادن کنایه از بیکار و معطل کردن و
نوک قلم خضاب کردن، کنایه از نوشتن و پوستین به گازر بودن کنایه از لخت و برهنه بودن
(فقر و نداری).

گر نایژه ابر نشد پاک بریده چون هیچ عنان باز نیچید سیلان را (۳-۱۰)
ای از رخت فکنده سپر ماه و آفتاب طعنه زده جمال تو بر ماه و آفتاب (۱۲-۲۱)
ردّ و منعت حکم گردون را حنا بر کف نهاد در هر آن عزمی که تو نوک قلم کردی خضاب
(۱-۲۴)

من روبه و پوستین به گازر وین گرسنه شرزه تیز چنگست (۹-۷۴)

برو که فکرت تو نیست مرد این دعوی برو که خاطر تو نیست مرغ این انجیر (۹۱-۲۵۲)
 مرغ انجیر بودن مثلی است ماخوذ از مرغی که انجیر می خورد نوکش کج است. کنایه است
 از این که هر کسی را برای کاری ساخته‌اند یا اهلیت و شایستگی هر کاری را هر کسی ندارد،
 کنایه فعلوقریب.

کنایه قریب و بعید

کنایه از لحاظ انتقال از لازم به ملزوم (مکنی به به مکنی عنه) به دو دسته می‌توان تقسیم
 کرد:

۱- **کنایه قریب:** کنایه ای است که در آن ربط بین لازم و ملزوم به آسانی و سهولت دریافته
 می‌شود، مثلاً در بیت زیر، زیر رکاب بودن، کنایه از رام بودن، کنایه از تحت تصرف و تملک
 داشتن است:

آنی که گر آسمان کند دست با کین تو در کمر چو اعدا

بگشاید روز انتقامت بند کمر از میان جوزا (۷ و ۸-۵۱۳)

دست در کمر کسی کردن، کنایه از کشتی گرفتن و جنگیدن با کسی. گشودن کمر از جوزا،
 کنایه از زیر و رو کردن کارها و همه چیز را دچار دگرگونی کردن استعاره و تشبیه در این بیت
 بر زیبایی کنایه افزوده است.

همی چه گفتم؟ گفتم که زیره و کرمان همی چه گفتم؟ گفتم که بصره و خرما (۴-۱۷)

زیره به کرمان و بصره و خرما مثل است در ضمن کنایه است. کنایه عبارت یا فعل و کنایه
 قریب.

۲- **کنایه بعید:** در این گونه کنایه بر خلاف گونه قبل ربط بین مکنی به مکنی عنه به آسانی
 صورت نمی‌گیرد و بین این دو چندین واسطه وجود دارد و برای انتقال لازم و ملزوم باید از
 چندین واسطه و میانجی گذشت تا به مقصود رسید. این نوع کنایه نسبت به نوع قبل دارای
 ارزش بیشتری است زیرا برای رسیدن به مکنی عنه بایستی فعالیت ذهنی بیشتری صورت گیرد.

نمونه‌های این نوع از کنایه بسیار است مثلاً در بیت زیر:

طمع کی گربه در انبان فروشد که بخل امروز با سگ در جوالست (۷-۷۵)

گربه در انبان فروختن، کنایه از مکر و حيله کردن است که چندان معنی کنایی آن بر ما روشن نیست و روابط لازم و ملزوم و وسایط آن برای ما آشکار نیست و با سگ در جوال بودن، کنایه است از گرفتار شدن.

انواع کنایه از نظر وضوح و خفا

کنایه را از لحاظ وضوح و خفای مکنی به تقسیم کرده‌اند که این وضوح و خفا به علت قلت و کثرت وسایط و یا سرعت انتقال ذهن از مکنی به به مکنی عنه می‌باشد و یا به علت روشن نبودن وسایط که انواع آن عبارتند از: ایما، تلویح، رمز و تعریض.

ایما: آن است که ربط بین لازم و ملزوم آشکار است و وسایط بین آن دو اندک است ذهن به آسانی معنی کنایه ای آن را درمی یابد. بدین خاطر از جهت زیبا شناختی و ایجاد تخیل ضعیف است، زیرا فعالیت ذهنی در آن اندک است. اما این گونه کنایه کاربرد زیادی دارد و شعرا از آن بسیار سود جسته‌اند و فقط مختص زبان و ادب و هنر نیست. بلکه در زبان کوچه و بازار و گفتار عادی و روزمره نیز بسیار از آن استفاده می‌شود. انوری هم استفاده بالایی را نسبت به سایر انواع کنایه از آن کرده است و بیشتر کنایات او از گونه ایما می‌باشد که دیگر انواع در مقایسه با آن بسیار اندک است و نمونه‌های بسیاری در دیوان انوری دارد مثلاً در بیت زیر:

ورمیان جز به خدمت بندد نیشکر، در میان او سم باد (۳-۱۰۹)

که میان بستن، کنایه از اظهار بندگی کردن است که ربط بین دو معنی کاملاً آشکار است. زیرا لازمه خدمت کردن (در قدیم) بستن کمر و کمر بند بوده است. یا در ابیات زیر دل از جای شد، کنایه از لغزیدن و منحرف شدن و جامه دیدن، کنایه از اظهار ناراحتی و غم کردن و اشک نثار کردن، کنایه از گریه کردن و پای در گل ماندن، کنایه از گرفتار شدن و دست بر هم بودن، کنایه از ناراحت و غمگین و معطل بودن و راه در و بام گرفتن، کنایه از فرار کردن است.

دلم از جای بشد ناگه و بخروشیدم جامه بدریدم و اشک از مژگان کرد نثار (۱۶۶-۱۳)
 حاسدت را چو پای در گل ماند از غم و رنج دست برهم باد (۱۰۹-۱۰)
 ساقی همتش از جام کرم جرعه بریخت آذ دستارکشان راه در و بام گرفت (۹۶-۹)

تلویح

تلویح در لغت به معنی اشاره کردن از دور به چیزی است و در اصطلاح کنایه ای است که ربط بین لازم و ملزوم دور باشد و وسایط بین آن دو بسیار باشد و ذهن به دشواری بتواند بدان راه یابد و برای فهمیدن آن ذهن احتیاج به فعالیت زیادی دارد و این فعالیت زیاد باعث زیبایی و لذت بیشتر

آن میشود و قوه خیال خواننده را برمی انگیزد. این گونه کنایه بیشتر در زبان، ادب و هنر کاربرد دارد و کنایاتی است که از قدیم به جا مانده است و در زبان محاوره و گفتار کاربرد ندارد چون فهم آن دشوار است. دکتر میر جلال الدین کزازی در مورد آن می‌گوید: «این گونه از کنایه از دید زیباشناسی ارزشی فزون تر از گونه‌های دیگر می‌تواند داشت زیرا نشانه توان آفرینندگی در سخنور و ژرف اندیشی و باریک بینی اوست.» (کزازی، ۱۳۷۴: ۱۶۷)
 مثلاً در بیت زیر:

من روبه و پوستین بگازر وین گرسنه شرزه تیز چنگست (۷۴-۹)
 پوستین به گازر بودن کنایه از بی چیزی و فقیر بودن است و وسایط در آن چنین هستند.
 پوستین فقر و بی چیزی ← برهنگی ← نداشتن لباس ← دادن لباس به گازر ← به گازر بودن
 یا در بیت: حسرت ترتیب عقد گوهر کلکش درثمین کرده اشک درثمین را (۱۳-۱۰)
 درثمین کردن اشک - سرخ شدن اشک - مخلوط شدن اشک با خون - غم و غصه زیاد

خوردن

خسرو بسر تازیانه بخشد چون ملک عراق ار هزار باشد (۱۳۱-۱۵)
 بسر تازیانه بخشیدن - اشاره محقرانه کردن - اهمیت ندادن به چیزی - بخشش زیاد

رمز

کنایه ای است که وسایط در آن مخفی و پوشیده باشد به گونه ای که اصلاً نتوانیم وسایط آن را در بیابیم. بنابراین انتقال از لازم به ملزوم دشوار و گاه غیر ممکن است و فهم آن دیر یاب و مشکل بوده و بایستی آن را در حکم رمز یا لغتی پنداشت، که برای فهم آن باید به فرهنگ‌ها مراجعه کرد. ارزش ادبی و زیبا شناختی رمز اندک است. زیرا در حکم لغت و اصطلاح هستند و ذهن با فعالیت مقصود آن‌ها را در نمی‌یابد و آن‌ها را مانند لغت از فرهنگ‌ها یا از اشخاص یاد می‌گیرد و دست به فعالیت ذهنی برای دریافت آن‌ها نمی‌زند تا باعث لذت و ارزش ادبی یا ایجاد تخیل گردد.

آنچه قدما درباره رمز می‌گفتند آن است که وسایط در آن قلیل باشد ولی این سخن چندان درست نیست زیرا در آن وسایط را نمی‌دانیم و بر ما پوشیده است تا حکم به کثرت و قلت آن‌ها بکنیم.

بدین خاطر گفته شد وسایط در آن خفی و پوشیده است. گذشته از این بیشتر مثال‌های آن در کتب عریض الفقا، ناخن خشک، دست کج، دندان گرد، آبدندان، دراز بالا، کام دشمن خاراندن، پوستین کردن هستند و انوری هم از این گونه کنایه در دیوانش استفاده کرده و می‌توان نمونه‌هایی از آن را در دیوان وی یافت. مثلاً در ابیات زیر که معلوم نیست چرا گاو پای در میان داشتن به معنی دو به هم زنی کردن، آبدندان به معنی احمق، پوستین کردن به معنی سرزنش و بد گویی کردن، ریش

گاو کون خر به معنی احمق، تن زدن به معنی سکوت کردن، طرح کردن به معنی بخشیدن به معنی و نرم گردن به معنی رام و مطیع به کار رفته‌اند.

انوری آخر نمی‌دانی چه می‌گویی خموش گاو پای اندر میان دارد مران خر در خلاب

(۱۴-۱۴)

حاسدت با تو اگر نرد عداوت باز آبدندانتر از او کس نتوان یافت باز (۱۴-۲۵۷)

حادثه در نرد درد و فتنه در شطرنج رنج بد سگالت را حریف آبدندان یافته (۷-۴۲۸)

منکر مشو از این که درین پوست نیستی کازادگان بخیره ترا پوستین کنند (۱۲-۱۴۵)
 چرخ داند که ریشخندست آن نه چو آن ریش گاو و کون خورست (۶-۶۲)
 تو چو هر غافللی و بیخبری تن زدستی درین وثاق خراب (۲-۳۲)
 در غنایی خواهد افتاد از کفش گیتی چنانک بر مساکین طرح باید کرد اموال زکات (۸-۳۶۸)
 خورشید سرفکنده ومه خویشتن شناس مریخ نرم گردن و کیوان فروتنست (۷-۸۴)

تعریض

گونه دیگر از کنایه که جزو تقسیمات کنایه از جهت وضوح و خفا مکنی عنه و قلت و کثرت و وسایط بین لازم و ملزوم آمده است، تعریض است اما این گونه از کنایه ربطی به وضوح و خفا و قلت و کثرت و وسایط ندارد. از این رو با آن گونه‌های قبل همخوانی ندارد و باید جدای از آن‌ها مورد بررسی قرارگیرد.

تعریض جمله ای است خبری که مکنی عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش و تنبیه یا مسخره کردن کسی است که از این رو معمولاً مخاطب را آزرده می‌کند و همان چیزی است که در عرف گوشه زدن می‌گویند. انوری هم از آن در قصایدش استفاده کرده که می‌توان نمونه‌های آن را در دیوان وی یافت. مثلاً در تعریض به پادشاه می‌گوید که تو آن قدر عادل که یاری امین تر از گرگ برای شبان نیست و چون عداوت و طمع گرگ به گوسفندان و شبان حتمی و گریز ناپذیر است.

پس عدل تو چنان کرده است که همه از گرگ بدتر هستند. ولی امین‌ترین مردم گرگ است نه این که گرگ واقعا امین شده است بلکه یعنی همه از گرگ بدترند همچنین است نظم دادن دکان به وسیله محتسبی:

انصاف تو مصریست که در رسته او دیو نظم از جهت محتسبی داد دکان را
 عدل تو چنان کرد که از گرگ امین تر در حفظ رمه یار دگر نیست شبان را (۷-۱۱)
 یا در تعریض به امیر معزی که تصویرهای شعریش را از تصاویر دیگران گرفته است می‌گوید:
 کس شناسم از اکابر گردنکشان نظم کو را صریح خون دو دیوان به گردن است (۱۵-۸۵)

شکوه و غنای زبان دری که در طی چندین قرن به پایه بسیار بلندی از تکامل رسیده است، بستگی به لغت‌ها و ترکیب‌های شیرین و دلنشین و پر معنایی دارد که تلفیق آن‌ها در نظم و نثر، ادبیات فاخر را بوجود آورده است. قسمت بزرگی از آن‌ها را باید کنایه و اصطلاح تعبیر کرد. این کنایه‌ها و اصطلاحات در هر عصر به مناسبت اوضاع و احوال خاص آن زمان و تحولاتی که پدید آمده به تدریج به گنجینه دری راه یافته و با ورود در سیاق سخن پیوسته و پراکنده بر حجم زبان فارسی از حیث باروری و کمال افزوده است. «در این جا باید یادآور شد که شاعران و نویسندگان از دو نظر در باب این تزیینات اصطلاحی و کنایی منشا خدمت قرار گرفته‌اند یکی از آن جهت که خود آنان در آفرینش این ترکیبات دست داشته‌اند و دیگر از آن لحاظ که با کاربرد آن‌ها در شعر و نثر خود وظیفه مهمی را در حفظ و نگهداری این اصطلاحات و کنایات ایفا کرده‌اند.» (برومند، ۱۳۵۳: ۱)

کنایات و امثال و حکم در کلام انوری

بحث کنایه و امثال و حکم و انواع آن در کلام انوری مورد بررسی قرار گرفت و شاهد گستردگی این شاخه از دانش بیان در اشعار وی بودیم. قابل ذکر است که هم در دوران معاصر و هم در گذشته ادبی زبان و آثار ادبای بزرگ ما، می‌توان گسترش نفوذ یک شاعر را از طریق مطالعه در امثال و حکم منتشر شده از طریق شعر او را بررسی کرد.

به قول استاد شفیعی کدکنی: «منظور از امثال و حکم در این قسمت از بحث مثل‌هایی که شاعر خود به عمد وارد شعرش می‌کند، نیست زیرا این کار بستگی به اسلوب و سلیقه شاعران دارد و ممکن است کسی آگاهانه تمام امثال فارسی عصر خودش را و حتی امثال قدیم زبان فارسی را وارد شعر خویش کند. منظور ما این گونه امثال نیست، بلکه منقولاتی است که از عین گفتار او وارد زبان عصر و طبعا دوره‌های بعدی زبان می‌شود که نوع بسیار شایع آن سخنانی از نوع: «توانا بود هر که دانا بود» و «بنی آدم اعضای یکدیگرند» و «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» و امثال آن‌ها است و نوع تا اندازه محدودترش را در شعر اغلب گویندگان برجسته هر عصری می‌توان دید.»

با این چشم انداز اگر به شعر انوری بنگریم او را از تمام قصیده سرایان زبان فارسی و شاعران ادبیات درباری برتر می‌یابیم، زیرا موارد بسیاری از عین گفتار او حالت مثل و یا نزدیک به مثل

پیدا کرده و در شمار حکمت‌های شایع زبان فارسی در آمده است از قبیل:

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است
یا:

هزار نقش برآرد زمانه ونبود یکی چنانچه در آینه تصور ماست
یا:

این که می‌بینم به بیداری است یا رب یا به خواب؟
یا:

یک مزبله گو مباحش چند اندیشی
یا:

نگر تا حلقه اقبال نا ممکن نجبنانی

و ابیات و مصاریع دیگری از انوری وارد زبان نوشته‌های ادبی و غیر ادبی و حتی زبان کوچه و بازار شده است و این از نشانه‌های توفیق یک شاعر است.

«انوری این زبان ساده و طبیعی را از تامل در همین امثال و حکم عامیانه و رایج در زبان کوچه و بازار آموخته است و غنای زبان شعر او - به لحاظ اشتغال بر لغات و ترکیبات و کنایات و تعبیرات زبان عصر- رهین این دقت هاست. دیوان او سرشار است از کنایات و تعبیراتی که در شعر کمتر شاعری از معاصر او نمونه اش را بدان وفور می‌توان یافت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷۳-۷۱)

اینک به بررسی امثال و حکم و کنایات و ترکیباتی که در قصاید انوری به کار رفته است چه آن اشعاری که شاعر در زبان فارسی به عنوان مثل سروده و به این حوزه افزوده است و چه کنایات و امثال و حکم رایجی که در جای جای اشعار خود با هنرمندی به کار برده است،

می‌پردازیم تا بدین وسیله بعضی از نکات غامض و پیچیدهٔ ابیات وی در این راستا مشخص و معلوم گردد و هم گسترهٔ وسیع کاربرد کنایات و امثال و حکم در ابیات وی به اثبات برسد. البته به علت گستردگی و فراوانی امثال و حکم موجود در اشعار این شاعر به نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم و خواننده را به مطالعه کتاب امثال و حکم دهخدا دعوت می‌کنیم.

تا تیره شده است آبم از سر اشکم بخلاف آن چو زنگست

(دیوان: ۷۴)

آب از سر تیره شدن کنایه از خلل و نقص از مرتبتی بالاست.

(امثال و حکم: ۲)

بی شرابی آتش اندر ما زده است کیست کو آبی برین آتش زند

(دیوان: ۶۱۹)

آب بر آتش زدن کنایه از فتنه را نشانیدن، غمی را تسلی دادن.

(امثال و حکم: ۳)

دنیا خراب و دین بخلل بود و عدل تو آباد کرد هر دو کنون طشت و آب خواه

(دیوان:

۴۰۷)

آب خواه و دست بشوی یعنی به همین قدر قناعت کن

(امثال و حکم: ۶)

آب جاه تو روشن است از سر خصم را گو که باد می‌پیمایی

(دیوان: ۴۲۸)

آب روشن داشتن کنایه از عزیز و محترم بودن است.

(امثال و حکم: ۱۱)

بی آبروی تو هر کس که آب یافت از دست چرخ بود چنان آتش از چنار

(دیوان: ۱۸۰)

آتش از خیار یا آتش از چنار: در لغت نامه ذیل کلمه آتش، آتش از چنار بر آمدن و جستن امری ممتنع محال صورت بستن معنی شده و این بیت‌ها شاهد آن آمده است:

یا رب آن آتش از چنار بجهد که دلم ز آتش غمش برهد (انوری)

چون به عشق از خیار آتش جستن آتش از آتشی بدارد دست (انوری)

نامت به میان مردمان در چون آتشی از چنار جسته (سنایی)

و نیز آتش از خیار بجهد یا بر نیاید، توقع و انتظاری نه بجای خویش است معنی شده است.

«کلمه در بیت مورد بحث در نسخه خطی دیوان انوری متعلق به مجلس شورای ملی که به سال ۶۸۰ نوشته شده و از نسخه‌های قدیمی است کلمه خیار است. می‌دانیم که آتش از چنار جستن امری محال است، اما اگر ترکیب به آتش از چنار جستن باشد باز هم بیت معنی دارد. (شهیدی، ۱۳۸۷: ۳۳۷)

رحم کن رحم بر آن قوم که جویند جوین از پس آنکه نخوردندی از ناز شکر

(دیوان: ۲۰۳)

از ناز شکر نخوردن کنایه از نهایت در وسعه و گشایش بودن

(امثال و حکم: ۱۶۱)

خدای گفت حضر هست بر مثال بهشت رسول گفت سفر هست بر مثال سقر

(دیوان: ۲۱۵)

السفر قطعه من السقر (حدیث)

(امثال و حکم: ۲۱۵)

با کرم او الف که هیچ ندارد در سرش اکنون هوای ثروت شین است

(دیوان: ۸۷)

الف به حساب جمل نماینده عدد یک و شین نماینده سیصد است و نیز الف بدون نقطه و ش در الفبای عربی تنها حرفی است که هم دندان دارد و هم نقطه پس ش ثروتمندتر از دیگر حروف الفباست.

همیشه تا نقطی بر زند بر سر زای همیشه تا سه نقطه بر نهند بر سر شین (فرخی، لغتنامه)
«از بسیاری بخشش ممدوح الف نیز به هوای عطا گرفتن افتاده است و می‌خواهد از برکت
بخشش او چون شین ثروتمند شود.» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۲۲۵)
مضطر نشوی ز بستن نعل دردی ندهی ز اول خم

(دیوان: ۳۳۲)

اول خم و دردی مثل است.

(امثال و حکم: ۳۱۵)

این که می‌بینم به بیداریست یارب یا بخواب خویشان را در چنین نعمت پس از چندین
عذاب (دیوان: ۲۵)

مصراع اول مثلی است که در اظهار شعف فوق العاده پس از وصول به منظور و مقصود
می‌گویند. (امثال و حکم: ۳۳۷)

چو باد در قفس انگار کار دولت خصم از آنکه دیر نیاید چو آب در غربال

(دیوان: ۲۸۲)

باد در قفس کردن به معنی به عملی بی فایده مشغول شدن است.

(امثال و حکم: ۳۵۲)

از آن جدا نتوان کرد جود را بحسام بر آن دگر نتوان بست بخل را برسن

(دیوان: ۳۷۰)

با رسن فلان چیز را به او نتوان بست یعنی از این نسبت به تمام میراست.

(امثال و حکم: ۳۵۸)

بویی نبرم همی ز شادی باز این چه گلیم و آن چه رنگست

(دیوان: ۷۴)

باز این چه گلیم و این چه رنگست مثل است.

(امثال و حکم: ۳۶۰)

طمع کی گربه در انبان فروشد که بخل امروز با سگ در جوال است

(دیوان: ۷۵)

با سگ در جوال بودن مثل است و کنایه از گرفتار شدن و مبتلا شدن است.

(امثال و حکم: ۳۶۲)

شد آنکه دشمن تو داشت گربه در انبان کنون گهست که با سگ درون شود بجوال

(دیوان: ۲۸۲)

گربه در انبان داشتن کنایه از مکر و حيله ساختن.

منکر مشو ازین که درین پوست نیستی کازادگان بخیره ترا پوستین کنند

(دیوان: ۱۴۵)

پوستین کردن گویا به معنی عیب جویی و ملامت کردن باشد.

(امثال و حکم: ۵۱۶)

رغبتش رغم کان و دریا را چار تکبیر کرده و سه طلاق

(دیوان: ۲۷۱)

چار تکبیر خواندن و چار تکبیر زدن کنایه از: از چیزی یک باره چشم پوشیدن، ترک کردن

همیشگی کسی (امثال و حکم: ۶۰۴)

نوبت ملک پنج کن که شدست دشمن تو چو مهره در ششدر (دیوان: ۱۹۹)

نوبت ملک پنج کردن: باقتدار تمام رسیدن.

در ششدر افتادن به معنی به مشکل و معضل دچار شدن است. (امثال و حکم: ۷۹۲)

در بازی نرد، گرفتار شدن در خانه حریف بصورتی که راه بیرون شدن شش جهت مهره

بسته باشد. (لغتنامه)

همه در ششدر عجزند تو را داو بهفت ضربه بستان و بزن چونکه تمامی ندبست (انوری)

سایه بر کار خصم نفکندی گرچه ز اندازه بیش کار گرفت (دیوان: ۹۵)

سایه بر افکندن کنایه از توجه کردن.

نتیجه

در کلام و بیان انوری صنعت کنایه به طرق مختلف به کار رفته است. در بررسی صنعت کنایه در کلام انوری ما با دو گونه مواجه هستیم؛ یکی منقولاتی که از عین گفتار او وارد زبان عصر و طبعاً دوره‌های بعدی زبان شده است. و دوم کنایات و امثال و حکمی است که شاعر خود به عمد وارد شعر و کلامش کرده است. این توفیق انوری در کاربرد کنایات، ساختار طبیعی شعر اوست که به نحوی بسیار ساده و نزدیک به زبان گفتار برخوردار است. انوری این زبان ساده و طبیعی را از تأمل در امثال و حکم عامیانه و رایج در زبان کوچه و بازار آموخته است و غنای زبان شعر او به لحاظ اشمال بر لغات و ترکیبات و کنایات و تعبیرات زبان عصر، رهین این دقت هاست. دیوان او سرشار است از کنایات و تعبیراتی که در شعر کمتر شاعری از معاصر او نمونه اش را بدان وفور می‌توان یافت.

انوری از میان شعرای مدیحه سرا و گویندگان ادبیات درباری از بابت استفاده از امثال رایج و نیز آفریدن شعرهایی که بصورت نوعی حکمت و مثل، در طول تاریخ زبان فارسی درآمده است. در صدر شعرا و گویندگان قرار دارد و این ادعا را با توجه به دیوان وی و کتاب امثال و حکم بدست آورده‌ایم. با یک بررسی دقیق در کتاب امثال و حکم دهخدا می‌توان نتیجه گرفت که بیشترین امثال و حکم و کنایات مربوط به شاعران درباری قرن ششم متعلق است به مسعود سعدسلمانعبدالواسع جبلی، خاقانی و انوری و در میان این گروه انوری بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است.

در بررسی از انواع کنایه، کنایه از فعل یا مصدر در بین قصاید انوری کاربرد بسیاری داشته است. مانند پشت پا زدن، عنان باز پیچیدن، سپر افکندن، حنا بر کف نهادن و... در این گونه از کنایه فعلی یا مصدری یا جمله ای یا اصطلاحی در معنی فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگری به کار می‌رود. این گونه از کنایه رایج‌ترین و پرکاربردترین نوع کنایه است و همانطور که گفته شد بسامد آن هم در دیوان انوری بالاست.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدنژاد، کامل. معانی و بیان. انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۲- انوری، اوحدالدین. دیوان انوری. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۳- ثروتیان، بهروز. بیان در شعر فارسی. انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر. امثال و حکم. انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۱.
- ۵- _____، _____ . (لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ۶- رادفر، ابوالقاسم. فرهنگ بلاغی ادبی. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۷- رضانژاد، غلامحسین. اصول علم بلاغت. انتشارات الزهراء، ۱۳۶۷.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. صورخیال در شعر فارسی. انتشارات آگه، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰.
- ۹- _____، _____ . مفلس کیمیا فروش. انتشارات سخن چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. بیان و معانی. انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۱۱- _____، _____ . بیان و معانی. انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۲- شهیدی، سیدجعفر. شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. انتشارات فردوس، جلد دوم، ۱۳۶۷.
- ۱۴- فراهانی، ابوالحسن. شرح مشکلات دیوان انوری. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۱۵- کزازی، میر جلال‌الدین. زیباشناسی سخن پارسی (بیان). انتشارات کتاب ماد، چاپ چهارم.
- ۱۶- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. مؤسسه نشر هما، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۱۷- یوسفی، غلامحسین. نامه اهل خراسان (شامل مجموعه‌ای از مقالات ادبی) کتابفروشی زوار. تهران، ۱۳۷۴.

مقالات

- برومند، ادیب، کنایه و اصطلاح در زبان فارسی، سخنرانی‌های سومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، انتشارات اداره کل نگارش و وزارت فرهنگ و هنر، آبان‌ماه ۱۳۵۳.

An Attitude Towards Allusions and Proverbs in Anwari Poems

Tahereh Khabazi Ph.D.*

Abstract

The glory and richness of the Dari language, which has reached a very high level of evolution over the centuries, depends on its sweet, pleasant and meaningful words and combinations, which are combined in poetry and prose, literature.

It has created luxury and a large part of them should be interpreted as irony and terminology.

These allusions and expressions in each era are related to the special circumstances of that time and the developments that took place.

Irony has gradually found its way into the treasury of Dari words and by entering the context of continuous and scattered speech on the volume of Persian language has increased in terms of fertility and beauty.

In Anwari's poems, many imaginary forms have been used, which have been tried in this article.

The aesthetics of Anwari's poems should be examined and analyzed based on irony, and there is a lot of evidence for that.

From the beautiful poems of this poet to provide a measure of the use of irony and proverbs and sayings in the sixth century.

Keywords: irony-proverbs and sentence-Anwari-poems.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Varamin Pishva Branch, Varamin, Iran.